موضوع: درباره خاتمیت و پاسخ به برخی شبهات

نظریه بسط و تکامل تدریجی دین

موضوع بحث بررسی نظریه سروش در باره تکامل حداقلی دین و بسط تدریجی آن بود. وی بر این مدعا سه دلیل اقامه کرده است که به بررسی و نقد آنها می پردازیم.

دلیل اول

وی گفته است: تکامل دین اسلام بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) ادامه دارد و این بدان خاطر است که حصول این دین تدریجی بوده است و قاعده کلی این است که اگر چیزی تدریجا پدید آید، استمرار آن نیز تدریجی خواهد بود و حد یقفی هم در این جا وجود ندارد.

نقد

در نقد این مطلب گفته شد اولا چنین قاعده ای نداریم که اگر یک چیزی تدریجا پدید آید، بایستی همواره در تکامل باشد. آنچه مسلم و مجرب است این است که اگر پدیدی به صورت تدریجی به وجود آید، تا وقتی به کمال مطلوبش نرسیده است در حرکت و تکاپو است، اما وقتی به تکامل خود رسید از حرکت تکاملی باز می ایستد.

دلیل دوم

استدلال دومی که بر این مدعا شده است این است که همان طور که شعار «حسبنا کتاب الله»، نادرست است، شعار «حسبنا معارج النبی» و «حسبنا تجربه النبی» هم نادرست است.

نقد

در نقد این استدلال می گوییم این تشبیه نادرست و از باب قیاس مع الفارق است، زیرا شعار حسبنا کتاب الله، سنت را کنار می گذارد و این امر معارض با خود قرآن است. در منابع تاریخی و روایی آمده است کسی که این شعار را داد بعد گفت: «ان الرجل لیهجر»: العیاذ بالله تب بر پیامبر غلبه کرده و هزیان می گوید. این در حالی است که قرآن کریم آشکارا درباره آن حضرت می فرماید: «و ما ینطق عن الهوی. ان هو الا وحی یوحی».[[1]](#footnote-1) و نیز این سخن رد این آیه است که بدون قید می فرماید: «وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»[[2]](#footnote-2): آنچه پیامبر (ص) برای شما آورده است بگیرید و آنچه شما را از آن نهی کرده، کنار گذارید.

پس وجه اینکه حسبنا کتاب الله، نادرست است این است که با خود قرآن کریم و نیز اجماع مسلمین مخالف است. مگر نه این است که خداوند می فرماید: «وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِم‏»[[3]](#footnote-3): ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آن را برای مردم بیان کنی. اما شعار حسبنا معراج النبی و یا حسبنا تجربه النبی، حرف حقی است و با چیزی معارضه ندارد، زیرا تجربه پیامبر (ص) هم شامل وحی قرآنی و هم غیر قرآنی می شود.

دلیل سوم

استدلال سوم وی این است که می گوید: شیعیان با جدی گرفتن مفهوم امامت در حقیقت فتوا به بسط و تداوم تجربه های پیامبرانه داده اند.[[4]](#footnote-4) بنا بر این تقریر، امامان مسیر تجربه های پیامبرانه را ادامه می دهند و در نتیجه بر دین اسلام افزوده شده و تکامل می یابد.

نقد

در این باره فرض های مختلفی مطرح است. ببینم این فرض ها چیست و شیعه در مورد امامت چه اعتقادی دارد و با کدام یک از این فرض ها مطابقت است:

1. فرض اول این است امام از طریق کشف و شهود باطنی از عالم ربوبی، حقایق مربوط به مقام نبوت را ادراک می کند، یعنی همان طور که اولین چیزی که پیامبر اکرم (ص) تجربه کردند رسیدن به مقام نبوت بوده است.

2. فرض دیگر این است که مقام نبوت برای او تجربه نمی شود ولی از طریق ارتباط با عالم ربوبی، حکم و قانون جدیدی که در اسلام برای پیامبر (ص) نیامده، برای او حاصل می شود.

3. در فرض بعد بدون اینکه مقام نبوت تجربه شود و بدون اینکه دستور و قانونی جدید را تجربه کند و بیاورد، به یک سری حقایق عالم ربوبی آگاه شده و شهود می کند، منتها آنچه او شهود می کند، از آنچه پیامبر شهود کرده کامل تر و بالاتر باشد.

4. موارد بالا نباشد بلکه از طریق کشف و شهود باطنی دستوراتی از اسلام را که پیامبر (ص) آورده، ادراک شهودی کند، مانند اینکه عالمان بر اساس استنباط، احکام را درک می کنند اما او شهود می کند.

5. از طریق کشف و شهود و تجربه باطنی و درونی به حقایقی از اسرار خلقت آگاه می شود، اما آن تجربه ها هم وزن یا فروتر از کشف و شهود پیامبرانه باشد.

از این فرض های پنجگانه، سه فرض اول نادرست است زیرا ادله خاتمیت و افضلیت پیامبر اکرم (ص) آن را رد می کند. اگر این سه فرض درست می بود، مدعای آقای سروش را اثبات می کرد اما چنین نیست. دو فرض آخر درست است اما ربطی به تکامل شریعت ندارد.

نکته دیگر اعتقاد شیعه در مساله امامت است. آنچه عالمان شیعه درباره ائمه اطهار (ع) قائل هستند، عصمت و علم کامل به معارف دین و آگاهی از حقایق هستی به اذن الله است. همه اینها هم در مقام حفظ شریعت و تبیین آن است. امام در دیدگاه شیعه، حافظ و مبین شریعت است، و در روایات ما از سوی ائمه اطهار (ع) به این مساله تصریح شده است. سماعه بن مهران می گوید: از امام کاظم (ع) سوال کردم: آیا رسول اسلام (ص) تنها معارف و احکامی را آورد که مربوط به عصر آن روز بود. حضرت فرمود: پیامبر اکرم (ص) معارف و احکامی را آورد که هم پاسخگوی نیاز عصر او بود و هم پاسخگوی نیاز مردم تا قیامت است. سماعه می گوید: به امام گفتم: آیا چیزی از آن معارف و احکام از دست رفته است؟ فرمود: خیر چیز از آن از دست نرفته بلکه نزد اهلش باقی است.[[5]](#footnote-5)

در روایت دیگری امام صادق (ع) می فرماید: « مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ»[[6]](#footnote-6) هیچ چیزی نیست که دو نفر در مورد آن اختلاف کنند مگر اینکه اصل حکم آن در قرآن آمده است، اما عقول افراد به آن نمی رسد. این روایت بیان می کند که سر خاتمیت کمال است و هر چیزی که مورد نیاز بوده است در قرآن آمده است.

آن حضرت در روایت دیگری فرمود: «مَا مِنْ شَيْ‏ءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ»[[7]](#footnote-7): هیچ چیزی نیست مگر اینکه قرآن یا سنت حکم آن را بیان کرده است. و در روایت دیگر فرمود: «كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ وَ فَصْلُ مَا بَيْنَكُمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ».[[8]](#footnote-8)

پس معلوم شد ادله سه گانه ای که آقای سروش بر مدعای بسط شریعت اقامه کرده، نادرست است و اصل مدعای وی نیز با ادله مربوط به کمال دین رد می شود. ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سوره نجم، آیه 3 و 4 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره حشر، آیه 7 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره نحل، آیه 44 [↑](#footnote-ref-3)
4. بسط تجربه نبوی، ص 25 [↑](#footnote-ref-4)
5. وسایل الشیعه، ج18، ص 23 [↑](#footnote-ref-5)
6. اصول کافی، ج1، ص 60 [↑](#footnote-ref-6)
7. کافی، ج1، ص 59 [↑](#footnote-ref-7)
8. اصول کافی، ج1، ص 60 [↑](#footnote-ref-8)